مهر

ساعتی در یکی از بیمارستان‌های شهرری

من کرونا دارم تو چطور؟

محمد مطلق
دبیر گروه گزارش

زن کمی به‌سمت میز پزشک خم می‌شود و آهسته می‌گوید: «همسرم هم علائم بیماری من را دارد» مرد برمی‌گردد و به من نگاه می‌کند که به دیوار تکیه داده‌ام و منتظرم ایستگاه پرستاری اسم بیمارم را صدا بزند. کت‌وشلوار طوسی قشنگی به تن کرده، مرد جوان برازنده‌ای است. چه کسی فکر می‌کند آدمی مثل او با این چهره آرام و ظاهری چنین آراسته کرونا گرفته باشد؟

پزشک، زن جوانی است که انگار دارد یک بیمار مبتلا به سرماخوردگی خفیف را معاینه می‌کند؛ نه خودش را عقب می‌کشد، نه حالتش عوض می‌شود و نه هیچ واکنش دیگری. گویا تنها کسی که وحشت کرده، من هستم و دخترم که دستش شکسته و حالا مجبوریم همین جا توی ورودی اورژانس منتظر نتیجه رادیولوژی و سی‌تی‌اسکن بمانیم.

نمی‌دانم روال و چرخه کار در بقیه بیمارستان‌ها چطور است اما اینجا در بیمارستان هفت تیر شهر ری، تقریباً بعد از تحویل دفترچه به پذیرش، دیگر هیچ کاغذی بین بخش‌های مختلف رد و بدل نمی‌شود و همه هماهنگی‌ها از طریق اینترانت یا شبکه داخلی بیمارستان صورت می‌گیرد. حتی برای گرفتن دارو هم نیازی به نسخه ندارید چون داروخانه قبل از رسیدن بیمار، نسخه را دریافت کرده و منتظر ورود شماست یا وقتی در یکی از سالن‌های باریک با درهای بسته کرم رنگ، دنبال بخش گچ‌گیری می‌گردید، یکهو یک نفر را می‌بینید که از آن ته نام بیمار شما را صدا می‌زند و می‌گوید؛ اینجا، اینجا. با خودم می‌گویم آخر حتماً باید کرونا بیاید که از چنین امکانات قشنگی استفاده کنید؟

- علائم خودتون چی بود؟

سر درد شدید داشتم، گیج بودم، تب داشتم...

- اسهال چطور؟

نه، ولی سرفه خشک و بدن درد شدید... من خوب شدم، خیلی هم رعایت کردیم که همسرم نگیره ولی الان...

دو پسر جوان، زن ۵۰ ساله‌ای را که بی‌حال روی ویلچر افتاده، با چشم‌های گود و لب‌های کبود جلوی میز خانم پزشک می‌آورند؟ خوب که به چهره زن نگاه می‌کنم طرح کمرنگی از یک لبخند بی‌جان می‌بینم؛ شاید برای اینکه پسرها این همه برایش هول می‌زنند یا اینکه حالا خیالش راحت است که توی بیمارستان است و هر اتفاقی هم که بیفتد، به داد آدم می‌رسند.

- چی شده؟

خانم مادرم حالش خیلی بده، می‌ترسیم کرونا گرفته باشه. بردیم یه بیمارستان دیگه جا نداشت گفتن بیاریم اینجا.

- چرا ماسک نزده؟

نمی‌تونه خوب نفس بکشه.

- وزنش چقدره؟

احتمالاً دکتر هم به همان چیزی فکر می‌کند که من فکر می‌کنم؛ ضعف شدید بدنی، کمبود ویتامین و سوءتغذیه که بدون تخصص و معاینه هم قابل تشخیص است. چه کسی می‌داند؛ شاید اگر مبتلا هم شده، خیری در این بیماری برایش باشد؛ بالاخره اینجا چهار تا سرم و آمپول ویتامین به آدم می‌زنند.

سمت راست خانم دکتر، سالن یا اورژانس بیماران قلبی است، رو به رو ایستگاه پرستاری که دور تا دورش نایلون کشیده‌اند و حدود ۱۰ نفر تنگ هم نشسته‌اند و سمت چپ هم داروخانه و سالن دیگری که به طرف ام‌آرآی و سی‌تی‌اسکن می‌رود. سرکی به بخش بیماران قلبی می‌کشم و همه تخت‌ها را نگاه می‌کنم، سالن خالی است. مردی همسرش را کشان کشان سمت میز خانم دکتر می‌آورد. زن با صدای عجیبی از سر درد می‌نالد.

خانم سر درد شدید داره و صداش خروسکی شده. خواهرش هم که چند وقت پیش کرونا گرفته بود، صداش همین جوری خروسکی شده بود.

- میگرن نداره؟

خیر.

- اسهال، دل پیچه، بدن درد، تب؟

بله.

حالا که خوب دقت می‌کنم، گعده‌های زیادی از بیماران و همراهان شان می‌بینم که این طرف و آن طرف ایستاده‌اند و منتظر نظر پزشک‌اند و می‌خواهند ببینند بالاخره کرونا گرفته‌اند یا نه؟ اما جز ناله‌های گاه و بی‌گاه خبری از ترس و وحشت نیست؛ داریم یاد می‌گیریم با جناب کووید۱۹ کنار بیاییم. کنار یکی از گعده‌ها گوشم را شل می‌کنم ببینم چه می‌گویند.

> دو پسر جوان، زن ۵۰ ساله‌ای را که بی‌حال روی ویلچر افتاده، با چشم‌های گود و لب‌های کبود جلوی میز خانم پزشک می‌آورند؟ خوب که به چهره زن نگاه می‌کنم طرح کمرنگی از یک لبخند بی‌جان می‌بینم؛ شاید برای اینکه پسرها این همه برایش هول می‌زنند یا اینکه حالا خیالش راحت است که توی بیمارستان است و هر اتفاقی هم که بیفتد، به داد آدم می‌رسند

خاله خیلی درد داری؟ الهی بمیرم، آخه این چه بیماری کوفتیه! چند دقیقه دیگه بستری میشی نگران نباش، تو دختر قوی هستی.

مامان جان زیاد به آبجی نچسب پسرم بیا این طرف.

با خودم می‌گویم یعنی این دختر کرونا دارد؟ ظاهراً همین طور است. یکی از پرستارها با چند برگ کاغذ، سمت‌شان می‌رود و می‌گوید؛ بفرمایید از این طرف.

توی بخش سی‌تی‌اسکن زن و مردی با مسئول بخش درحال بگو مگو هستند؛ آنها اصرار دارند که بیمار قبلی کرونا داشته و ملحفه تخت سی‌تی‌اسکن عوض نشده.

- خانم محترم خیال‌تون راحت، بنده خدا مشکل دیگه‌ای داشت. تشریف بیارید داخل.

پسرم تصادف کرده، خدای نکرده اینجا کرونا هم بگیره؟ خب یک ملافه چیه که عوض نمی‌کنید؟

بالاخره رضایت می‌دهند بروند تو. مسئول بخش توضیح می‌دهد که بیمار درست بخوابد و دستش را صاف روی بالشتک بگذارد چون قرار است وارد دستگاه شود. مادر دوباره اعتراض می‌کند که داخل محفظه ممکن است آلوده باشد و چرا بعد از هر بیمار آن را ضد عفونی نمی‌کنند؟ دو نفر از پرسنل بیمارستان توی سالن به هم می‌رسند و احوالپرسی می‌کنند.

- حال مادر خانمت چطوره؟

خدا رو شکر دیروز آخرین تستش رو داد گفتن خوب شده، حالا خواهر خانمم و باجناقم گرفتن.

- ای بابا.

- دقیقاً علائم من رو داره؛ کمر درد و ضعف و کوفتگی.

بیرون توی چمن محوطه هم چند جا دورهمی برپاست. به بهانه آدرس گرفتن نزدیک می‌شوم؛ حدود هفت یا هشت مرد جوان و یک خانم و آقای مسن که حسابی مشغول پذیرایی‌اند.

- خدای ناکرده بیمار تصادفی دارید؟

نه از شهرستان آمده بودیم میهمانی مثلاً، حال برادرم بد شد آوردیم اینجا؛ حالا می‌گویند مشکوک به کروناست. ما هم نشسته‌ایم ببینیم چه خاکی باید به سرمان بریزیم. بفرمایید کیک و ساندیس، ناقابل است.

- خیلی ممنون پس گفتید درمانگاه آن طرف است؟

بله بله.

هرچقدر که اورژانس نظم و ترتیب دارد، اینجا نه خبری از انتقال اطلاعات بیمار از طریق شبکه هست نه نظم و ترتیبی. صف‌های طولانی صندوق و پذیرش و رفت و آمدهای مدام و تجمع‌های وحشتناک. یکی از بیماران می‌گوید: «وقتی اورژانس، بیمار را اینجا انتقال می‌دهد، نمی‌تواند همانجا هم شماره بزند که فلان ساعت نوبت شماست؟ صبح اول وقت باید بیایی ببینی چقدر وحشتناک است. ۱۰۰۰ نفر جمع می‌شوند جلوی در ورودی، یک نفر محض رضای خدا کاغذ و خودکار برمی‌دارد اسم می‌نویسد، در که باز شد تازه باید بیایی داخل دوباره از اول اسم‌نویسی کنی. مردم هم هول می‌زنند که مبادا نوبت بهشان نرسد، مدام می‌روند توی شکم همدیگر.»

جلوی هر در لااقل ۱۰ نفر ایستاده‌اند. یکی از مسئولان درمانگاه به جوانی که محافظ گردن دارد و با عصای زیر بغل راه می‌رود، تذکر می‌دهد که ماسک بزند وگرنه بیرونش می‌کند.

جوان می‌گوید:

به خدا کرونا نعمته، خانم بذار بگیریم راحت بشیم!

- جناب اگه با خودت درگیری فلسفی داری اینجا جاش نیست؛ یا ماسک بزن یا بفرما بیرون، به خودت رحم نمی‌کنی به بقیه رحم کن!

دم در دو جوان زیر بغل دوستشان را گرفته‌اند و کشان کشان به سمت اورژانس می‌برند. یکی‌شان می‌گوید:

- کرونا هم بود، بود خب چکار کنیم؟ خیلی درد داری؟

وحشتناک؛ دارم می‌میرم.

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود

۳۴۳۲

آسان

	۵			۴	۷			
۳	۸	۶	۱		۲			
۴				۳			۱	۲
۶	۴		۷	۹			۲	۱
۷	۱			۸	۶		۴	۳
۵	۶			۲				۴
			۸		۵	۹	۶	۹
			۴	۶		۷		

متوسط

						۳		۸
	۱		۳				۴	
	۳	۲	۱	۸				۹
	۸		۲			۱	۶	
۵								۲
	۷	۱			۸		۹	
۸				۷	۹	۴	۵	
	۵				۴		۲	
۹		۴						

سخت

۹				۱	۳		۵	
					۷			۱
	۱		۲	۸		۹		
		۸	۳					
		۶				۲	۴	
				۴		۸		
		۹		۷	۲		۸	
۳								
	۵		۸	۳				۶

خیلی سخت

	۶	۷		۵				
۳	۴			۱		۲		
			۷		۳			
۴	۲							
۷		۳				۶		۹
						۵	۳	
			۶		۵			
		۱		۸		۶	۴	
				۲		۹	۸	

حل جدول سودوکو شماره ۳۴۳۲

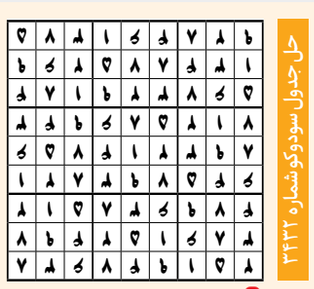

یک جدول با دو شرح

جدول روزنامه ایران دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

۷۳۹۸

جدول عادی

افقی:

۱- بازیگر مرد فقید سریال در حال پخش «شاهرگ»(۱۳۹۹)

۲- ساختمان فروریخته- نام «چاپک» ادیب چک- اکسیر

۳- امان- غلاف شمشیر- خوراک کفش

۴- ضمیر متصل اول شخص جمع- گرما- زندان- بنده را از آن کلاهی نیست

۵- یک لحظه- نادرست و نامربوط- یکی از قطعات الکترونیکی پرکاربرد

۶- آبگیر- بخاطر اینکه- صوت تعجب بانو

۷- خرد کردن، ریز کردن- ته‌بندی کتاب- نمک

۸- از میان رفته و معدوم- مأیوس- مانند هم

۹- چرم پرزدار- غذای پشت پا- موسیقی بندری

۱۰- فتنه، بدی- یاکریم- نیاکان

۱۱- عقب و پس- دیومی کشد و بالا می‌رود- پیاپی

۱۲- بخشش- درخشان- رنگ مو- پرتابه انفجاری

۱۳- پسر فریدون- آلودگی صوتی یا سیگنالی ناخواسته- جنگل برفی

۱۴- لاغر- الفت گرفته- بلندپایه

۱۵- از جمله خوراکی‌های خوشمزه استان «یزد» که ظاهر زیبا و طعم عالی دارد

عمودی:

۱- برگزار کننده کنکور سراسری- پارچه‌ای نخی شبیه به اطلس

۲- قهرمان جام ملت‌های اروپا ۲۰۰۴- برق را از کوئل به دلکو می‌رساند- مشک آب

۳- گروگذارنده- ژرف‌بینی- روستای «آدمک‌های سنگی»

۴- پشت سر- خانم، خاتون- ظرف فرورفته- اهل شوخی نیست!

۵- بندپای سمی- پایین جامه- آقای آلمانی

۶- خودروی چینی- سرایدار مدرسه- سرخرگ

۷- بخشی از پا- کارزراعی- پول «چین»

۸- تاوان، غرامت- محاسن- بارکش دراز!

۹- جنگ‌افزار- گذشته- جانشین دکمه

۱۰- جنگجو- یورش- شگرد

۱۱- صدمه- تیرگی، تاری- زمخت

۱۲- دلیر- عدد ماه- محافظ سر- حکم

۱۳- بردمعروف- گرامی- زمین پرگیاه

۱۴- از اعداد ترتیبی- خودروی سنگین- گونه‌ای از عدسی

۱۵- رشک برنده- از صنایع دستی

جدول ویژه

افقی:

۱- فیلمی حماسی، ماجراجویی و جنگی از «فرانسیس فورد کاپولا»

۲- سیستم نمایش رنگی- از بقولات- گل آپارتمانی

۳- امضای مختصر- نان آورخانه- خاتم

۴- منظره- سخن صریح- ذاتی- زردانگلیسی

۵- منفرد- چند جمله مربوط به هم- پوششی زنانه

۶- نوعی پارچه- بندگاه میان ساعد و بازو- تیرپیکاندار

۷- معادل ۳۶ اینچ- سمی‌ترین گیاه جهان- سازنده ساختمان

۸- جانوری گیاهخوار و کیسه‌دار بومی استرالیا- نان صبحانه- مجال

۹- آموزش- هزار میلیون- کشوری در «آفریقای مرکزی»

۱۰- شهر جشنواره- زبانه آتش- کشور اروپایی

۱۱- مقاصد- دوقلو- خاری که از آن کتیرا می‌گیرند

۱۲- کلام افسوس- واحد وزن- پوست گران- بهینه‌سازی سایت

۱۳- وسیله آرایش مژه- جانشین- شهر «گنبد جبلیه»

۱۴- پرشده- همنشین و همدم- اندام بویایی

۱۵- اثری تألیف «قاضی احمد قمی»

عمودی:

۱- نخستین ماهواره فضایی- پل معروف راه آهن مازندران

۲- دانه دانه- وقت- جوش ریز

۳- حقه- آرزو، منظور- مقابل «تمام رخ»

۴- اغما- نام مردانه- ویتامین کیوی- سوره نود و دوم

۵- چاق- ثروت‌ها- زاییدن

۶- همراه «خاشاک»- جست‌وجو- زبان اروپایی

۷- امر به روفتن- ماشین چاپ اتوماتیک- جای زندگی جانوران

۸- محدوده‌ای شامل چند شهر- چه بسیار- نمایان

۹- ناگزیر- یکی از عناصر شیمیایی کمیاب- دست افزار باغبان

۱۰- پند- جهنم- شیره خرما

۱۱- کم رنگ- امریکایی- کلفت نیست

۱۲- اشاره قریب- راوی- اسیر نیست- بهره وام

۱۳- بدنام- فوقانی- نام «نصری» هافبک هجومی اندرلخت

۱۴- زبان آذری- به معنی تازه- یکی از طوایف بزرگ بختیاری

۱۵- یک میلیاردم یک متر- صدرنشین فعلی بوندس لیگا

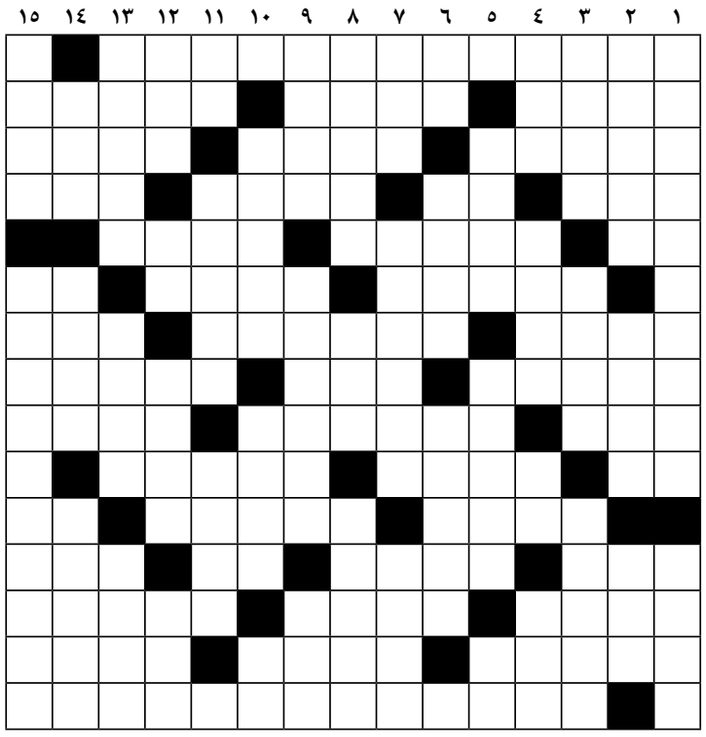

حل جدول عادی شماره ۷۳۹۷

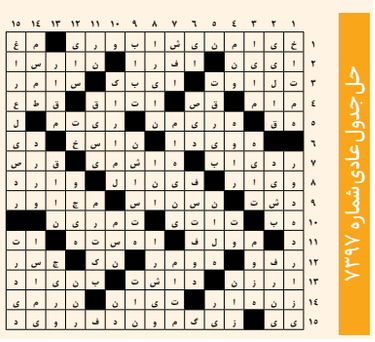
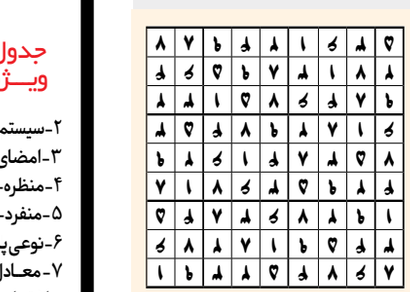
حل جدول ویژه شماره ۷۳۹۷